

جایگاه آل بریدی در مناسبات سیاسی آل بویه و خلافت عباسی پیش از فتح بغداد (۳۲۸-۳۳۴ ق)

داود قاسم پور*

فاطمه اروجی نیک آبادی**

چکیده

ظهور آل بویه در پهنه سیاست ایران تأثیرات فراوان و درازمدتی در تحولات سیاسی - فکری جهان اسلام داشت هرچند آنان، در تثبیت اقتدار خود، از طرف خلافت عباسی و آل زیار با تهدیدهای فراوانی مواجه بودند. از راهبردهای آل بویه برای مقابله با این تهدیدها اتحاد با خاندان‌های قدرتمند منطقه‌ای بود. بریدیان از خاندان‌های قدرتمند ایرانی نژاد و شیعه‌مذهبی بودند که اهواز، بصره، و واسط را تحت سیطره خود داشتند. آنان نیز، با هدف تثبیت نفوذ خود، در پی متحدانی بودند. بنابراین هدفی مشترک آنان را به اتحاد با آل بویه علیه خلافت عباسی سوق داد. این‌گونه، از قیل این اتحاد، آل بویه اطلاعات کافی از اوضاع بغداد به دست آوردند و به‌مثابه یکی از رقبای جدی وارد منازعه با خلافت عباسی شدند. زوال بریدیان این فرصت را به آل بویه داد تا به تقویت توان نظامی خود بپردازند و به سمت بغداد حرکت کنند. در پرتو چنین تجاربی بود که آنان از یک‌سو موفق به تسخیر بغداد شدند و از سوی دیگر سلطه خود بر مقرر خلافت را تداوم دادند.

کلیدواژه‌ها: آل بویه، آل بریدی، خلافت عباسی، خاندان‌های قدرت‌مند ایرانی نژاد، بغداد.

* دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوران اسلامی، دانشگاه تبریز (نویسنده مسئول) gasemporyash@yahoo.com

** استادیار گروه تاریخ، دانشگاه تبریز forouji@tabrizu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۴/۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۷/۱۱

۱. مقدمه

دویست سال پس از آن که ابومسلم خراسانی عراق عرب را فتح کرد، و متعاقب آن عباسیان خلافت را از چنگ امویان درآوردند، عنصر ایرانی بار دیگر خلافت را مقهور قدرت خود ساخت و موفق به فتح مرکز خلافت عباسی شد. فاتحان جدید دیلمیان، از شجاع‌ترین اقوام ایرانی و منتسب به منطقه دیلم در کرانه جنوبی دریای خزر، بودند. آنان بعد از ورود اسلام به ایران مطیع دین جدید و نیز حکمرانان اسلامی نشدند و اطاعت خلافت اموی و عباسی را گردن نهادند و در نهایت، توسط مخالفان خلافت، به آیین اسلام و مذهب تشیع درآمدند. نیمه اول قرن چهارم هجری قمری عصر ظهور سرداران دیلمی بود. ماکان کاکلی، اسفاربن شیرویه، مرداویش زیاری، و برادران بویه از معروف‌ترین جنگ‌سالاران دیلمی در آن مقطع به شمار می‌رفتند که هر یک در صدد سلطه بر بخشی از جهان اسلام بودند. آنان به تدریج به بازیگران اصلی عرصه قدرت در جهان اسلام تبدیل شدند و حضورشان چنان پررنگ بود که برخی مورخان از آن قرن به درستی با عنوان «میان‌پرده دیلمی» نام می‌برند.

برادران بویه از مهم‌ترین فرماندهان نظامی دیلمی بودند که نه فقط موفق به تأسیس سلسله‌ای مستقل و دیرپا شدند، بلکه بغداد، مرکز خلافت عباسی، را نیز به تصرف خود درآوردند و موجودیت خلافت را تهدید کردند، تهدیدی که ابوریحان بیرونی از آن به عنوان انتقال سلطنت از عباسیان به آل بویه نام می‌برد (۱۳۷۷). پرسش اصلی این پژوهش آن است که «آل بویه با اتخاذ چه راهبردهایی موفق به تسخیر بغداد و بنیان‌نهادن حکومتی پهناور و دیرپا شدند؟» مدعای پژوهش این است که از راهبردهای اصلی آل بویه استفاده از دیگر قدرت‌های منطقه‌ای بود و آل بریدی از این خاندان‌های حکومت‌گر به شمار می‌روند. آل بریدی یا بریدیان پیش‌تر از آل بویه به رقابت با خلافت عباسی پرداخته و حتی بغداد را فتح کرده بودند، بنابراین اطلاعات کافی از اوضاع خلافت داشتند. برادران بویه از طریق آنان اطلاعات کافی از اوضاع خلافت کسب کردند و سپس با این خاندان علیه خلافت عباسی متحد شدند و با استفاده از پتانسیل آنان، و در نهایت آسیب‌شناسی ناکامی‌های آنان، موفق به فتح بغداد و تداوم حکمرانی خود شدند.

۲. اوضاع خلافت عباسی در آستانه قدرت‌یابی آل بویه

بغداد در ربع اول قرن چهارم هجری قمری روزگار سختی را تجربه می‌کرد؛ قلمرو عباسیان بین حکومت‌های کوچک یا «غلبه‌جویان» تجزیه شده بود و برای مورخ تیزبینی چون مسعودی

یادآور روزگار ملوک‌الطوایف (دوران مقدونیان و اشکانیان) بود (مسعودی، ۱۳۶۵: ۳۸۷). آل‌حمدان بر موصل و دیارات، اخشیدیان در مصر و شام، و فاطمیان در مغرب و افریقه حکم می‌راندند و کرمان در دست محمد بن الیاس، خراسان و ماوراءالنهر در دست سامانیان، طبرستان در اختیار علویان، مرکز ایران در دست دیلمیان (زیاریان و سپس آل‌بویه)، و در نهایت خوزستان و واسط در دست آل‌بریدی بود. در مرکز خلافت نیز سرداران ترک خلفای عباسی را به ملعبه‌ای تبدیل کرده بودند و هیچ قدرت و اختیاری برای خلافت جز نام و عنوان آن باقی نمانده بود. قتل یک خلیفه (ابن مسکویه، ۱۳۷۹: ۳۲۲/۵) و دستگیری و کورشدن خلیفه‌ای دیگر (مسعودی، ۱۳۷۴: ۲/ ذیل «آل بویه»، ۶۹۴-۶۹۵) موجب شد تا مدعیان قدرت «بر چیزهایی از ورزند که از اندیشه آن‌ها نمی‌گذشت» (ابن اثیر، ۱۳۸۲: ۴۸۰۶/۱۱).

از راه‌کارهای خلافت برای رهایی از دست این مدعیان ایجاد منصب «امیرالامرای» بود که بر اساس آن بزرگ‌ترین سرداران اداره «کارهای مربوط به خراج، دیه‌ها، معونت‌گران همه بخش‌ها، و گردانیدن سیاست کشور» را عهده‌دار می‌شد. با اختیارات گسترده‌ای که به امیرالامرا واگذار شد عملاً برای خلیفه جز خوابگاهش نماند (ابن مسکویه، ۱۳۷۹: ۵/ ۶۶۱-۶۶۲) و از آن پس امیرالامرا در واقع پادشاه، یا مثل پادشاه، بود (زیدان، ۱۳۷۲: ۱/ ۱۱۷). این انتخاب آخرین مرحله از فرایندی طولانی بود که از ابتدای قرن سوم هجری قمری و با تکه‌تکه شدن قلمرو خلافت آغاز شده بود که به اقتدار خلافت پایان می‌داد و خلیفه را به عنصری بی‌اثر تبدیل می‌کرد. متعاقب آن شکوه و جلال وزارت نیز پایان یافت و از آن جز نامی باقی نماند (Waines, 1977: 339-340). نهاد امیرالامرای منصبی اغواکننده بود که موجب رقابت بیش‌تر سرداران خلافت می‌شد. این تدبیر نه فقط مشکلی از حاکمیت حل نکرد بلکه خود، در چرخه درگیری‌ها، دوچندان مشکل‌ساز شد و زمینه دخالت گروه‌های دیگر را فراهم کرد (کرمر، ۱۳۷۵: ۷۲). این رقابت‌ها به تدریج فرسایشی شد و به مرور به تضعیف همه آن‌ها منتهی گردید و در نهایت عرصه را برای مدعیانی که منتظر فرصت بودند فراهم کرد؛ آل‌بریدی و آل‌بویه از جمله این مدعیان بودند.

سه برادر، علی و حسن و احمد، فرزندان فناخسرو بویه ماهی‌گیری فقیر از اهالی دیلم بودند (ابن طقطقی، ۱۳۷۶: ۳۷۹؛ ابن جوزی، بی‌تا: ۱۳/ ۳۴۰). آنان «خدمت یک‌ایک سلاطین ایران را گزیده از حالی به حالی» منتقل می‌شدند (ابن طقطقی، ۱۳۷۶: ۳۸۰) و «بازیگوشانه» (کرمر، ۱۳۷۵: ۷۱) به حکم‌رانی دیگر می‌پیوستند. ناصر کبیر (حسن اطروش) حکمران علوی طبرستان، نصر بن احمد سامانی، ماکان کاکلی (فرماندار سامانیان

در گیلان)، و مرداویچ بن زیار از جمله حکمرانانی بودند که پسران بویه چندی به آنان خدمت کردند. از میان سه برادر علی بن بویه بدون تردید از سیاست‌پیشگان دوران‌دیش زمان خود بود (ابن خلکان، ۱۳۶۴: ۳/۳۹۹) و با اتخاذ شیوه‌های مختلف، در مقاطع متفاوت، موفق به پیش‌برد اهداف خود شد. از جمله این شیوه‌ها گشاده‌دستی و بدل‌وبخشش مالی و جلب‌نظر برخی چهره‌های صاحب‌نام و برجسته بود؛ حسین بن محمد ملقب به عمید، وزیر زیاریان، از جمله شخصیت‌هایی بود که علی موفق به تحیب او شد و به همین سبب بود که وقتی مرداویچ در صدد دستگیری علی بن بویه برآمد عمید او را آگاه کرد (مسکویه، ۱۳۷۹: ۵/۳۷۳-۳۷۳) و این خبرسانی به‌موقع بود که باعث شد «اقبال او [علی بن بویه] را اندر یابد» (مجم‌التواریخ و القصص، ۱۳۱۸: ۳۹۰). به سبب همین رفتار موقرانه و گشاده‌دستانه وی بود که تعداد زیادی از دیلمیان به او گرویدند و موجب افزایش قدرت او شدند (Nagel, 1990: 578-580). دیگر دوران‌دیشی او اعلام وفاداری به خلیفه عباسی بود؛ او هنگام عزیمت به سمت اصفهان ادعا کرد که «می‌آیم تا پیرو سلطان باشم» (مسکویه، ۱۳۷۹: ۵/۳۷۶) و با این تعبیرات سعی کرد حرکت به اصفهان را نه لشکرکشی که معاضدت به خلیفه نشان دهد؛ اقدامی که نشان از اطلاع از ساختار قدرت در جغرافیای سیاسی جهان اسلام داشت. در نبرد با فرماندار خلیفه، در اصفهان، دیلمیانی که آوازه گشاده‌دستی علی بن بویه را شنیده بودند به او پیوستند و بر قدرت او افزودند و همین عامل موجب پیروزی علی بن بویه در تسخیر اصفهان شد و به این‌گونه «نسیم عنایت الهی بر پرچم آل‌بویه وزید» (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۲/۴۲۳).

فتح اصفهان «امری عظیم بود» (ابن خلدون، ۱۳۶۴: ۲/۶۱۳) چرا که تسلط بر این شهر مسیر حرکت به سمت شیراز و خوزستان را هموار کرد؛ بنابراین خلیفه در صدد مقابله جدی با علی بن بویه برآمد. گذشته از خلیفه مرداویچ زیاری نیز وقتی از تصرف اصفهان آگاه شد «پیشانی یافت و از قلمروهایی که زیر فرمان داشت هراسید» (ابن اثیر، ۱۳۸۲: ۱۱/۴۸۲۶) و برادرش وشمگیر را با لشگری گران به سوی اصفهان گسیل داشت. علی بن بویه در آن لحظه توان مقابله با فرزندان زیار را نداشت و وقتی باج دو ماهه را از اصفهانیان گرفت، مجبور به ترک آن شهر شد (همان: ۴۸۳۰) و به طرف جنوب (ارجان) لشگر کشید. این لشگرکشی با پیروزی آسان قرین شد؛ ابوبکر بن یاقوت شهر را در مقابل علی بن بویه خالی کرد و به رامهرمز گریخت. شاید ترسی که علی بن بویه در نبرد اصفهان در دل برادر او افکنده بود در این گریز بی‌تأثیر نبود.

از شخصیت‌های تأثیرگذار که در پیشرفت علی بن بویه نقش داشت ابوطالب زید بن علی نویندگانی بود. او از دولتمردان متمول و شیعه‌مذهب خلافت عباسی در فارس بود (ابن‌مسکویه، ۱۳۷۹: ۵/ ۲۱۴) و با ارسال نامه‌هایی به علی او را از اوضاع فارس و نیز توان نظامی یاقوت حکمران فارس مطلع کرد؛ با اطلاعات او بود که علی بن بویه تصویری دقیق از توان و موقعیت دشمنان خود پیدا کرد. با استناد به نامه‌های نویندگانی می‌توان گفت او سیاست‌پیشه‌ای ژرف‌نگر بود که با تحلیل درست از اوضاع غامض و پیچیده روز باعث پیروزی آل‌بویه شد. او در نامه‌ای به علی بن بویه خواستار سرعت عمل در مقابله با دشمنان به خصوص یاقوت شد (همان: ۳۷۷). علی بن بویه مقهور تحلیل هم‌کیش سیاسی خود شد و در سیزدهم جمادی الاخری ۳۲۲ هجری قمری (دوم ژوئن ۹۳۴ م) به نبرد با یاقوت شتافت (اشپولر، ۱۳۷۳: ۱/ ۱۶۰). این جنگ، به سبب بی‌تدبیری‌های یاقوت از یک‌سو و تیزبینی علی بن بویه از سوی دیگر، به پیروزی آل‌بویه انجامید و متعاقب آن سراسر فارس و بخشی از خوزستان به دست علی افتاد. او پس از تسخیر فارس در نامه‌ای به خلیفه از او خواست تا امور فارس را به او واگذارد. خلیفه اگرچه ابتدا سفیری به شیراز فرستاد و خواستار تعهد اطاعت علی بن بویه شد ولی خلف وعده علی نشان داد که او نه مطیع خلافت که رقیبی جدی برای اقتدار خلافت عباسی در فارس است؛ به‌ویژه آن‌که در منازعات و اتحاد و ائتلاف‌های منطقه‌ای علیه خلافت نیز وارد می‌شد و اتحاد با آل‌بریدی از آن جمله بود.

آل‌بریدی یا بریدیان از دیگر خاندان‌های حکومت‌گری بودند که در خوزستان امروزی و بصره حکم‌رانی می‌کردند. بنیان‌گذار این خاندان ابو عبدالله بریدی فرزند یکی از دیوانیان ایرانی‌الاصل از اهالی هرمزان در خوزستان امروزی و صاحب‌منصب بریدی بصره بود و به همین سبب فرزندانش به بریدیان یا آل‌بریدی موسوم شدند. او سیاست‌مداری توانمند بود و به‌تناوب، و بر اساس اقتضای زمان، با اتحاد با سرداران ترک و دیلم به بازیگری توانمند بدل شده بود (مسکویه، ۱۳۷۹: ۱/ ۳۸۴-۳۸۵؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۲: ۸/ ۳۴۳-۳۴۴). او همچون سایر فرماندهان نظامی، در پرتو ضعف و سستی دستگاه خلافت عباسی، در صدد حفظ، تداوم، و توسعه قدرت خود بود و تداوم حضور در عرصه سیاسی و نظامی مستلزم به‌دست‌آوردن منابع مادی، از یک‌سو، و اتحاد با دیگر سرداران، از سوی دیگر، بود. قلت منابع در آن جغرافیای محدود باعث شده بود تا عمر این فرماندهان به‌سرعت به سرآید و سربازان از سرداری به سردار دیگر بپیوندند، به‌ویژه آن‌که اغلب این نظامیان غیربومی بودند

و کسی می‌توانست به حیات سیاسی-نظامی خود تداوم دهد که بتواند منابع مالی فراوانی به دست آورد. به همین سبب رقابت خشن و شدیدی بین آنان درگرفته بود و در کنار رقابت‌ها، پیمان‌ها و همراه با اتحادها، پیمان‌شکنی‌ها و خیانت‌های زیادی نیز صورت می‌گرفت که از منطق حاکم بر قدرت آن زمان و ارتباط آن با منابع مالی پیروی می‌کرد. بنابراین، فرماندهی موفق‌تر بود که دارای آمیزه‌ای از ابتکار، کارایی نظامی برجسته، توانایی مجاب‌کردن و سازماندهی، و منابع مالی کافی باشد و ابو عبدالله بریدی یکی از آنان بود؛ او ابتدا به یاقوت پیوست و سپس با سیاسی او را از صحنه قدرت و رقابت خارج کرد و منابع مالی و نیروهای نظامی او را هم تصاحب کرد (ابن خلدون، ۱۳۶۴: ۲/۶۱۸-۶۲۰) و به یکی از فرماندهان برجسته نظامی تبدیل شد. او، علاوه بر سربازان جنگی، دارای نیروی دریایی نیز بود (مسعودی، ۱۳۷۴: ۲/ذیل «آل بریدی»، ۷۱۶) که دیگر قدرت‌ها فاقد آن بودند. همین ویژگی باعث شده بود تا از جایگاهی خاص در عرصه رقابت‌های نظامی برخوردار شود.

آل برید نیز همچون برادران بویهی سه برادر بودند: ابو عبدالله احمد، ابوالحسین عبدالله (علی) و ابویوسف یعقوب. آنان، پس از تصاحب دارایی و نیروهای یاقوت، با ابن ملقه که درصدد کسب وزارت خلیفه عباسی بود متحد شدند و وقتی ابن ملقه موفق به تصاحب عنوان وزارت شد تمام اهواز، جز شوش و جندی شاپور، را به ابو عبدالله، فراتیه را به ابوالحسین، و املاک خاصه را به ابویوسف بریدی واگذار کرد. ابو عبدالله بریدی پس از عزیمت به اهواز، به دست‌اندازی به دیگر شهرها پرداخت و دایره حکمرانی خود را وسعت داد؛ از جمله حاکم شوشتر را دستگیر و اموال آن منطقه را ضبط کرد (ابن مسکویه، ۱۳۷۹: ۱/۱۵۸-۱۵۹؛ ابن اثیر، ۱۳۸۲: ۸/۱۸۵) و بدین ترتیب، موقعیت خوبی در آن آشفته بازار مالی به دست آورد. با سقوط ابن ملقه، بریدیان دستگیر و زندانی شدند اما توان سیاسی و مالی آنان به اندازه‌ای بود که دولت‌مردان خلیفه به آنان نزدیک شوند چرا که اذعان داشتند که «او [ابو عبدالله] آینده‌ای بزرگ دارد» (ابن مسکویه، ۱۳۷۹: ۵/۲۸۷-۲۸۹). آنان همچنین با پرداخت ۴۰۰.۰۰۰ دینار به خلیفه نه فقط آزادی خود را بازیافتند بلکه موفق شدند امتیازات سابق خود را دوباره به دست آورند (ابن اثیر، ۱۳۸۲: ۸/۲۱۹). علاوه بر آن، اقطاع بصره و توابع آن نیز به آنان واگذار شد (ابن اثیر، ۱۳۸۲: ۸/۲۳۸). پس از این موفقیت، ابو عبدالله بریدی بیش‌تر از پیش درصدد تحکیم موقعیت خود برآمد و به غارت اموال تجار پرداخت و با مردم چنان کرد که «فرنگان نکنند» (همان: ۲۵۰). این رفتار تا آنجا پیش رفت که با حجاج بن یوسف مقایسه شد (نظامی عروضی، ۱۳۶۴: ۲۵۲). آنان حتی به اموال

خلافت نیز دست‌اندازی کردند و چهار میلیون دینار اقطاعی را که باید به بغداد می‌فرستادند ارسال نکردند و همین «مال» موجب قدرت‌گرفتن بیش از پیش آنان شد. ارسال نکردن این ثروت هنگامت به خلافت به معنای تقابل با آن بود و بریدیان نیز درصدد یافتن متحدانی قوی‌تر برآمدند تا در نبرد پیش‌رو با خلافت عباسی از توان نظامی آن‌ها استفاده کنند. بنابراین، این بار سیاست‌سازان دست اتحاد به سوی بویه‌یان هم‌کیش خود دراز کردند و با این اتحاد بر آتش اختلافات بین آل‌بویه و خلافت عباسی دامن زدند.

۳. اتحاد آل‌بویه با آل‌بریدی علیه خلافت عباسی

خلافت عباسی همواره با سوءظن به خاندان‌های حکومت‌گر می‌نگریست و آنان را به‌مثابه تهدیدی بالقوه تلقی می‌کرد و به اقدام نظامی علیه آنان دست می‌زد. خلیفه عباسی الراضی در سال‌های ۳۲۴-۳۲۵ هجری قمری درگیر شورش سپاهیان ساجی-حجری و ابوطاهر قرمطی بود بنابراین، نتوانست به‌موقع علیه این دو فرمانده نظامی، علی بن بویه و ابوعبدالله بریدی، دست به اقدامی جدی بزند. علی بن بویه و ابوعبدالله بریدی نیز با استفاده از این فرصت به استحکام موقعیت خود پرداختند ولی وقتی شورش‌های فوق‌الذکر سرکوب شد، خلیفه فرصت را برای سرکوبی بویه‌یان و بریدیان مناسب دید. او ابتدا درصدد مقابله با بریدیان برآمد و، ضمن لعن بریدیان، ابن‌رائق و بجکم را برای سرکوبی ابوعبدالله بریدی به بصره اعزام کرد (صولی، ۲۰۰۴: ۸۸-۸۹). ابوعبدالله بریدی، به‌رغم توان مالی و نظامی، قدرت مصاف با لشکر خلیفه را نداشت، اما در این میان اقدام ابن‌رائق، در آتش‌زدن یکی از جزایر بصره، باعث تحریض اهالی بصره شد و آنان دریافتند که در صورت همراهی‌نکردن بریدیان کشته خواهند شد، بنابراین دست به مقاومت زدند (همان: ۹۹). مقاومت مردم بصره باعث ناکامی نیروهای خلیفه شد و ابوعبدالله بریدی نیز از این فرصت استفاده کرد و از در سازش درآمد و تعهد کرد که، در مقابل حفظ موقعیت خود، سالانه ۳۶۰ هزار دینار به خلیفه بپردازد. او همچنین متعهد شد برای جنگ خلافت با آل‌بویه قوای امدادی بفرستد و همین تعهد بود که خلیفه را به ابقای بریدی در اهواز راضی کرد (مسکویه، ۱۳۷۹: ۵/۶۷-۶۷۱). اما این توافق مدت‌مدتی مداوم نیافت؛ خلیفه که از توان نظامی ابوعبدالله بریدی مطلع شده بود، هم برای استفاده از او در نبرد با آل‌بویه و هم با هدف کنترلش، به او پیشنهاد وزارت داد اما ابوعبدالله بریدی سیاست‌تر از آن بود که چنین پیشنهادی را بپذیرد چراکه پذیرش آن یعنی رفتن به مصاف بویه‌یان. از آن گذشته، منصب امرالمرای به تباهی منصب

وزارت انجامیده بود (خضری، ۱۳۸۰: ۱۵۴) و بریدی نیک از این قضیه مطلع بود و به درستی در جواب خلیفه گفت که چهارپایان خلیفه به وزارت مناسب‌ترند، توهینی که خلیفه را برآشفته (صولی، ۲۰۰۴: ۲/۱۳۴) و متعاقب آن خلیفه دوباره ابن‌رائق و بجکم را به جنگ بریدی گسیل داشت. ابوعبدالله بریدی در این نبرد از فرمانده ترک خلیفه شکست خورد. در این دوران، فردی که می‌توانست به استمداد ابوعبدالله پاسخ دهد علی بن بویه بود بنابراین به او پناهنده شد و مورد استقبال علی بن بویه قرار گرفت. با این پناهندگی اطلاعات علی بن بویه از اوضاع آشفتۀ بغدادی افزون شد و وقتی بریدی پیشنهاد داد تا مردانی در اختیار او نهد، تا بخش‌هایی از عراق را برای بویه‌یان تصرف کند، علی از آن استقبال کرد. بریدی برای تضمین تعهدش قبول کرد دو پسرش را در شیراز به عنوان گروگان بسپارد (مسکویه، ۱۳۷۹: ۵/۶۶۷-۶۷۱). این پیشنهاد باعث شد تا «عمادالدوله را هوای تسخیر عراق در سر افتد» (ابن‌خلدون، ۱۳۶۴: ۲/۶۲۷) و برای همین منظور احمد برادر کوچک‌ترش را، که در فتح کرمان شکست خورده بود، از استخر احضار و همراه با بریدی، با سپاهی سازمان‌یافته و جنگ‌افزاری بسنده، روانۀ عراق کرد (مسکویه، ۱۳۷۹: ۵/۶۶۸) و بدین ترتیب نخستین نبرد رسمی بین خلافت و بویه‌یان، با تحریکات و تشویقات بریدیان، آغاز شد.

در ۳۲۶ هجری قمری، در جنگ سختی که بین احمد بن بویه و ابوعبدالله بریدی با بجکم، فرمانده سپاه خلیفه، درگرفت سپاه بجکم شکست خورد (همان: ۴۹۴-۴۹۶) و احمد بن بویه و ابوعبدالله بریدی پیروزمندانه در عسکر مُکرم (از روستاهای اهواز) مستقر شدند. شکست خلیفه پایانی بر اتحاد این دو فرمانده نظامی بود چراکه از یک‌سو خلافت عباسی همواره در اختلاف‌افکنی بین این دو می‌کوشید و از سوی دیگر جاه‌طلبی‌های هر دو خاندان، به‌خصوص ابوعبدالله بریدی، تهدیدی جدی برای تداوم این اتحاد بود. وقتی وشمگیر زیاری در اصفهان به حسن بن بویه حمله کرد، احمد بن بویه از بریدی خواست سپاهی برای نبرد با وشمگیر به اصفهان اعزام کند (ابن‌خلدون، ۱۳۶۴: ۲/۶۳۲). این نبرد برای بریدی اولویتی نداشت اما او ابتدا درخواست فرمانده بویه را پذیرفت ولی احمد بن بویه هدفی دیگر در سر داشت و سرکوب او را در سر می‌پروراند. بنابراین خواستار سان‌دیدن از نیروی دریایی بریدی شد که از امتیازات آل بریدی بود. بریدی سیاست بیم‌ناک شد و دانست که قصد بویه‌یان دورکردن او از نیروی نظامی‌اش است، نیرویی که، در کنار سیاسی، برجسته‌ترین امتیاز او بود؛ علاوه بر آن، تحقیر بریدی توسط دیلمیان مزید بر علت

شده بود. بریدی خود تجربهٔ چنین برخوردی را داشت و با این ترفند موفق به بیرون‌کردن یاقوت از عرصهٔ رقابت فرماندهان در خوزستان شده بود بنابراین، مخفیانه با نیروهایش از نزد بویه‌یان به بصره گریخت. بجکم فرماندهٔ ترک خلیفه نیز از این فرصت استفاده کرد و به خوزستان تاخت و شوش و جندی‌شاپور را تصرف کرد. بریدی نیز جنوب اهواز را متصرف شد و بدین ترتیب آل‌بویه همهٔ خوزستان، جز عسکر مکرّم، را از دست داد (ابن‌مسکویه، ۱۳۷۹: ۵/۴۹۷-۵۰۰).

خلیفه الراضی آل‌بویه را مهم‌ترین تهدید علیه خود می‌دانست و همهٔ تلاش او این بود تا، با دادن امتیازاتی، فرماندهان نظامی آنان را علیه آل‌بویه تحریک کند. وجود «دشمن مشترک» بجکم و بریدی و نیز ابن‌رائق، از فرماندهان برجستهٔ خلیفه، را به اتحاد با هم سوق داد. ابتدا ابن‌رائق با بریدی متحد شد و سپس بجکم به این اتحاد پیوست. این اتحاد با ازدواج بجکم امیرالامرا با دختر ابو‌عبدالله بریدی، که در حضور خلیفه الراضی منعقد شد، مستحکم‌تر نیز گردید (همان: ۱۶۶). حضور خلیفه در این مراسم نشان می‌داد که او تا چه اندازه برای اتحاد سرداران نظامی علیه آل‌بویه می‌کوشید. هدف او استفاده از توان نظامی آنان برای سرکوبی دشمنان خود بود و اولین اقدام این فرماندهان هم‌پیمان، یورش به قلمرو آل‌بویه در خوزستان، این هدف را نشان داد. از طرف دیگر، از دست‌دادن خوزستان بر آل‌بویه دشوار بود بنابراین برادران بزرگ‌تر احمد به یاری او شتافتند. ابتدا علی بن بویه سپاهی به یاری او فرستاد و اهواز را از دست بریدی خارج ساخت، آن‌گاه حسن بن بویه به کمک برادر شتافت و در سمت شرقی واسط مستقر شد. این لشگرکشی‌ها باعث اتحاد همهٔ رقبا علیه آل‌بویه شد: اتحاد بریدی و بجکم و ابن‌رائق و درنهایت وشمگیر؛ مربعی که باعث هراس برداران بویه‌یی شد و آنان را مجبور کرد سیاست جنگی خود را تغییر دهند. تصرف اصفهان توسط وشمگیر، و نیز نارضایتی سربازان حسن بن بویه، او را مجبور کرد، با هدف مقابله با وشمگیر، برادرش را رها کند و به اصفهان بازگردد. خروج سپاهیان حسن از عرصهٔ مصاف به تضعیف آل‌بویه و قدرت‌گیری بیش‌تر مخالفان آنان، به‌خصوص آل‌بریدی، منجر شد (ابن‌مسکویه، ۱۳۷۹: ۱۷/۶؛ ابن‌خلدون، ۱۳۶۴: ۲/۶۳۲).

۴. تصرف بغداد توسط ابو‌عبدالله آل‌بریدی

بغداد، از زمان بنیان‌گذاری توسط منصور دومین خلیفهٔ عباسی، مرکز جهان اسلام بود و اهمیت و جایگاه سیاسی خاصی داشت. این شهر بارها توسط مدعیان قدرت تهدید شده

بود و یعقوب لیث و مرداویج از جمله کسانی بودند که سودای تسخیر این شهر را در سر داشتند و برای نیل به این هدف کوشیدند ولی هیچ‌کدام موفق به تصرف این شهر نشدند، مقدر بود این مهم توسط ابو عبدالله بریدی عملی شود. اتحاد ابو عبدالله بریدی با ابن رائق و بجکم موجب تقویت بریدی شد و او را به اخذ امتیازات زیاد از خلیفه ترغیب کرد. از جمله امتیازاتی که او در پی آن بود منصب امیرالامرای بود؛ اما این منصب مدعیان دیگری نیز داشت که بجکم و ابن رائق، متحدان بریدی، از آن جمله بودند، بنابراین اتحاد بریدی با آن دو برای مدت مدیدی نمی‌توانست پایدار بماند و طبیعی بود که متعاقب شکست دشمن مشترک، آل بویه، در جهت هدف شخصی بکوشند و به نبرد با یک‌دیگر پردازند. در این میان، کشته‌شدن بجکم فرصت مغتنمی برای بریدی فراهم کرد تا به هدف خود جامه عمل بپوشاند (ابن مسکویه، ۱۳۷۹: ۳۷/۶)، به‌خصوص که ثروت کلانی نیز از بجکم برجای مانده بود (ازدی، ۱۹۷۱: ۲۶۳) و همین اموال بر عزم ابو عبدالله بریدی، که فردی طماع بود، افزود.

ابو عبدالله بریدی ابتدا المتقی‌الله خلیفه وقت را تحت فشار قرار داد خواستار امتیازاتی ویژه شد اما خلیفه از پذیرش خواست‌های او امتناع ورزید. ابو عبدالله بریدی هم وقتی سنگ‌اندازی خلیفه را دید، درصدد تسخیر بغداد برآمد و با سپاهی به سمت بغداد حرکت کرد. اقدام بریدی موجب ترس توأم با شگفتی مردم بغداد شد و در بغداد «همه گفت‌وگوها درباره بریدی بود و این‌که چگونه به بغداد آمده از جرئت و پی‌گیری و بی‌باکی او» (ابن مسکویه، ۱۳۷۹: ۴۰/۶). ابو عبدالله در دوم رمضان ۳۲۹ هجری وارد بغداد شد و اختیار این شهر را در دست گرفت. سپس از طرف خلیفه به سمت وزارت منصوب شد و درصدد استحکام مناسبات خود با خلیفه برآمد و دختر خود را به عقد عبدالرحمن ابومنصور، پسر المتقی‌الله، درآورد (صولی، ۲۰۰۴: ۲/۲۰۱) اما طمع‌کاری و آزمندی او مانع پیش‌برد اهدافش در بغداد شد. او که برای تحت‌فشار قراردادن خلیفه به ایجاد آشوب و بلوا در بغداد می‌پرداخت خواستار دریافت پانصد هزار دینار شد تا سپاهیان را راضی نگه دارد. اما وقتی «مال» مزبور را گرفت حتی دیناری از آن را هم به سپاهیان نداد و همین طمع‌کاری بود که موجب طغیان سپاهش شد. چادر او توسط سپاهیان به آتش کشیده شد و او چاره‌ای جز فرار از بغداد نیافت.

بریدیان، پس از فرار از بغداد، در خاستگاه خود واسط و بصره مستقر شدند و با ثروتی که به دست آورده بودند به تجهیز سپاه خود پرداختند. طبیعی بود ابو عبدالله بریدی، که فرار

شکست‌گونه خود از بغداد را فراموش نکرده بود، پس از تجهیز سپاهش بار دیگر و این‌بار جدی‌تر از پیش به قصد تصرف بغداد حرکت کند. او با این هدف به سازماندهی نیروهای خود پرداخت و سپس برادرش ابوالحسین بریدی را برای تصرف بغداد رهسپار ساخت. این نبرد برای خلیفه به اندازه‌ای حیاتی بود که بریدیان را لعن کرد و، در حالی که قرآن در دست داشت، از قاریان قرآن کمک خواست؛ قاریان، در حالی که قرآن‌های باز در دست داشتند، بیرون آمدند و توده مردم را به جنگ با بریدیان فراخواندند (صولی، ۲۰۰۴: ۲۲۳؛ ابن‌مسکویه، ۱۳۷۹: ۶/۵۲-۵۴). جنگ ابتدا در خشکی و سپس روی آب در دجله ادامه یافت و در نهایت، به شکست خلیفه و ابن‌رائق انجامید. المتقی‌لله، متعاقب این شکست، به همراه ابن‌رائق و بیست سوار به موصل، مقرر حمدانیان، گریخت (ازدی، ۱۹۷۱: ۲۶۶). این‌گونه ابوالحسین بریدی بر بغداد چیره شد به این ترتیب بریدیان برای دومین بار با زور بر مقرر خلافت عباسی مستولی شدند، موضوعی که مسعودی مورخ معاصر از آن با عنوان «حادثه مهم» که نظیر آن «برای هیچ‌یک از خلیفگان عباسی رخ نداده بود» یاد می‌کند (مسعودی، ۱۳۶۵: ۳۸۴).

با تسخیر بغداد ابوالحسین به دستگیری سرداران خلیفه پرداخت و برخی از آنان را همراه زنان و فرزندان‌شان، به صورت گروگان، به نزد برادرش ابوعبدالله فرستاد. سپاهیان آل‌بریدی نیز به غارت شهر پرداختند و مردم را از خانه و کاشانه‌شان بیرون کردند و خود جای آنان را گرفتند. از آن گذشته، مالیات‌های گزافی بر برخی کالاها از جمله گندم بستند و اموال برخی بازرگانان شاخص را توقیف کردند و، به گفته صولی، کاری کردند که پیش از آن کسی نکرده بود (صولی، ۲۰۰۴: ۲۲۵). این اقدامات سبب گرانی ارزاق عمومی و سپس قحطی شد و موجبات نارضایتی مردم را فراهم کرد. متعاقب آن سرداران ترک در موصل گرد آمدند و ناصر حمدانی حکمران موصل، پشت‌گرم به آنان، سپاهی را به سرکردگی برادرش سیف‌الدوله به بغداد گسیل داشت. ابوالحسین که یارای مقاومت در خود نمی‌دید به واسطه گریخت و سپس با سپاهی مجهز در مدائن به مصاف سیف‌الدوله حمدانی شتافت و او را در هم کوبید. حمایت ناصرالدوله حمدانی از برادرش، و بازگرداندن سپاهیان فراری او، باعث تهیج بیش‌تر سیف‌الدوله شد و توانست ابوالحسین بریدی را شکست دهد (صولی، ۲۰۰۴: ۲۲۳-۲۲۶؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۲: ۱۱/۴۹۳۴). این پیروزی با هزینه‌ای گزاف به دست آمد طوری که ائتلاف حمدانی - خلافت دیگر یارای تعقیب بریدیان را نیافت (ابن‌مسکویه، ۱۳۷۹: ۶/۵۸) و بریدیان با استفاده از این فرصت به تجدید قوا پرداختند. اما

تصرف بغداد توسط ابوالحسین بریدی این مهم را برادران بویه نمایاند که با اندک همتی می‌توان بر بغداد تسلط یافت.

۵. زوال بریدیان و هموار شدن راه تسخیر بغداد

از راهبردهای خلافت عباسی در مقابله با رقبای قدرت‌مند اختلاف‌افکنی بین رقبا و تحریک آنان علیه یک‌دیگر بود. المتقی‌الله توانست، با استفاده از توان حمدانیان، بریدیان را از بغداد دور کند اما خلافت عباسی حضور حمدانیان را نیز بر نمی‌تابید و با لطایف‌الحیل درصدد دور کردن حمدانیان از بغداد بود، به‌خصوص که آنان محدودیت‌های مالی زیادی علیه خلیفه اعمال می‌کردند و همین اختلافات باعث می‌شد مردم به بریدیان متمایل شوند و جمعی از دیلمیان و ... به بریدیان بپیوندند (صولی، ۲۰۰۴: ۲۳۵-۲۳۶). در نهایت، بر اثر کارشکنی‌های خلافت عباسی، سیف‌الدوله حمدانی در تحکیم موقعیت خود در بغداد شکست خورد و متعاقب آن توزون به امیرالامرای بغداد منصوب شد و موفق شد حمدانیان را از بغداد دور کند. ابوعبدالله بریدی این‌بار با توزون متحد شد و یکی از نزدیکان خود را به دبیری او گماشت (ابن‌مسکویه، ۱۳۷۹: ۷۶/۶-۷۷) و سپس با کمک او بار دیگر توانست شهر واسط را به دست آورد (همان: ۷۹) و به مستحکم کردن موقعیت خود پردازد.

قدرت‌یابی بیش‌تر بریدیان باعث شد تا خلیفه خود از احمد بویه بخواهد تا به بریدیان بتازد (همان: ۶۶). این پیشنهاد در راستای سیاست آل بویه نیز بود چرا که احمد بن بویه خواستار تسلط بر خوزستان بود و بریدیان بزرگ‌ترین رقیب او در خوزستان بودند، بنابراین وقوع نبردی بین این دو خاندان قطعی بود. در نبردی که در ۳۳۱ هجری قمری بین احمد بن بویه و ابوعبدالله بریدی در بصره درگرفت، بریدیان موفق به شکست احمد بن بویه شدند و او مجبور به عقب‌نشینی به اهواز شد. اما احمد بویه موفق به تصرف شهر واسط شد و مالیات و خراج از آن شهر گرفت. تسخیر واسط از نظر بریدیان بی‌اندازه مهم بود و باعث تحکیم اتحاد بریدی - توزون گردید. آن دو با هم توافق کردند در عسکر مکرّم به هم بپیوندند (ابن‌مسکویه، ۱۳۷۹: ۸۱/۶) و به احمد بن بویه بتازند؛ به‌خصوص که بریدیان وعده استفاده از نیروی دریایی خود را نیز داده بودند (ابن‌اثیر، ۱۳۸۲: ۱۱/۴۹۵۵) اما ابوعبدالله بریدی این‌بار نیز خلف وعده کرد و توزون بدون کمک بریدیان به احمد بن بویه تاخت. در نبردی که نوزده روز به طول انجامید احمد بن بویه به‌سختی شکست خورد (ابن‌مسکویه، ۱۳۷۹: ۸۱/۶-۸۲)؛

صولی، ۲۰۰۴: ۲۵۸، ۲۶۲) و کوشش مجدد او در سال بعد برای چیرگی بر واسط نیز ناکام ماند (ابن‌اثیر، ۱۳۸۲: ۸/ ۴۰۸؛ مقریزی، ۱۹۴۹: ۱/ ۲۷).

بریدیان، که منتظر نتیجه این نبرد بودند، با تهدیدی بزرگ‌تر مواجه شدند و آن اختلافات داخلی بود. در واقع آنچه باعث تسریع در زوال بریدیان شد اختلاف داخلی آنان بود؛ ابوعبدالله بریدی که از محبوبیت، و نیز توان مالی، برادرش ابویوسف بیم‌ناک بود او را کشت و اموالش را مصادره کرد (ابن‌خلدون، ۱۳۶۴: ۲/ ۶۴۶). علاوه بر آن، ظلم و ستم او نیز در روی‌گردانی مردم از او نقش داشت. خود او نیز، هشت‌ماه پس از قتل برادرش، در اول ذی‌القعدة ۳۳۲ هجری بر اثر عارضه قولنج از دنیا رفت (صولی، ۲۰۰۴: ۲۵۹). وقتی درگذشت، میراث او نه فقط نارضایتی مردم که اختلافات شدید خانوادگی نیز بود و همین عوامل در تحلیل قدرت آنان تأثیر زیادی داشت؛ ابوالحسین بریدی، که مدعی جانشینی برادر بود، با طغیان برادرزاده‌اش ابوالقاسم (پسر ابوعبدالله) مواجه شد و پس از شکست، به ابوطاهر قرمطی پناه برد و با کمک او به مصاف برادرزاده‌اش شتافت. او طرفی از این نبرد نبست و به‌ناچار به بغداد رفت (همان: ۲۶۰)، جایی که خلیفه و وزیرش فتوای قتل او را از فقها دریافت کرده بودند. این‌گونه ابوالحسین بریدی در بغداد کشته شد و جسدش به دار آویخته و سپس به آتش کشیده شد (ابن‌خلدون، ۱۳۶۴: ۲/ ۶۴۶). ابوالقاسم نیز ناتوان‌تر از آن بود که مانعی در مسیر احمد بن بویه باشد. خلع و نابیناشدن المتقی‌الله توسط توزون در ۳۳۳ هجری قمری نیز بر اختلافات در بغداد دامن زد (گردیزی، ۱۳۶۳: ۱۹۷). مرگ توزون در محرم ۳۳۴ هجری شهر بغداد را بدون امیرالامرا کرد. این‌گونه احمد بن بویه، پس از پنج‌بار یورش به عراق طی سال‌های ۳۳۲ تا ۳۳۴ هجری قمری و در خلأ حضور سرداری قدرتمند، به تدریج قلمرو بریدیان را به قلمرو خود ضمیمه کرد و سپس در سرزمین‌های پیرامون بغداد نفوذ کرد (مینورسکی، ۱۳۵۳: ۱۲۵). در این میان، بی‌تدبیری ابن‌شیرزاد، که بعد از توزون قدرت را در بغداد به دست گرفته بود، فرصت لازم را به احمد بن بویه داد تا بدون هیچ مانعی و به خواست خود بغدادیان به آن شهر بتازد. قتل منابع مالی همواره از چالش‌های خلافت بود و این‌بار این چالش را ابن‌شیرزاد امیرالامرای جدید ایجاد کرد؛ او، برای تأمین هزینه سپاه برای مقابله با آل‌بویه، حقوق سپاهیان را بر دبیران و بازرگانان و دیگر قشرها قسط‌بندی کرد. گذشته از آن جاسوسانی برای کشف اموال مردم گماشت (ابن‌مسکویه، ۱۳۷۹: ۶/ ۱۱۶). این سیاست فضای ناامنی در بغداد ایجاد کرد و مردم را به ستوه آورد. آنان در پی یک منجی بودند که سیاست مردم‌داری داشته

باشد؛ آل بویه متّصف به صفت فوق بودند به خصوص که احمد بن بویه، پس از فتح واسط، به مردم‌داری و تحیب اهالی پرداخته بود و آوازه آن تا بغداد رسیده بود. سپاهیان بغداد نامه‌ای به احمد نوشتند و از او خواستند به سوی بغداد پیش‌روی کند و همه عراق عرب را در قلمرو حکومت خود درآورد و مردم را از زیر فشار و جور و ستم عرب‌ها برهاند (مدرسی چهاردهی، ۱۳۴۶: ۱۰۷). بنابراین، بغداد برای ورود افراد تازه‌نفس، حتی با گرایش‌های شیعی، آمادگی داشت (ترکمنی آذر، ۱۳۸۵: ۸۵). حتی المستکفی خلیفه وقت نیز مشتاق حمله بویه‌یان به بغداد بود چرا که او نیز در پی راهی برای نجات از دست ترکان و رقابت‌های فرساینده امیرالامراها و وزرا بود و در سیمای احمد بن بویه چنین توانی را می‌دید؛ موضوعی که در سخنان او بعد از فتح بغداد متبلور شد: «من پنهان شدم تا ترکان بر من تکیه نکنند و قدرت‌شان فرو ریزد و احمد بن بویه بی‌رنج پیروز گردد» (ابن مسکویه، ۱۳۷۹: ۶/ ۱۱۸).

بنابراین، آل بویه که از مدت‌ها پیش، هوشیارانه و با صبر و پشتکار، برای ورود به بغداد و به دست گرفتن قدرت لحظه‌شماری می‌کردند، اینک با درهم شکستن قدرت نظامی بریدیان و از بین بردن سرداران خلافت عباسی و «شکست دادن امیران ثروتمند»، فرصت خوبی برای رخنه به دروازه عراق و شهر بغداد به دست آوردند. اقدام حمدانیان نیز در کمک به ترکان خلافت مؤثر واقع نشد (گردیزی، ۱۳۶۳: ۱۹۷-۱۹۸) و احمد بن بویه در یازده جمادی‌الاول ۳۳۴ هجری وارد بغداد شد و بر عراق مستولی شد و به این ترتیب تنها قلمرو باقی‌مانده خلافت نیز مسخر آل بویه شد (Hodgson, 1977: 2/ 35)، و به نوشته مورخی ناشناس، برای خلفا «وظیفه و کاری جز لوا و منشور فرستادن» باقی نماند (مجمّل التواریخ و القصص، ۱۳۱۸: ۳۷۹).

۶. نتیجه‌گیری

آل بویه نخستین خاندان حکومت‌گری نبود که موفق به فتح بغداد شد؛ پیش از آل بویه، این شهر توسط آل بریدی تصرف شد ولی بویه‌یان، برخلاف بریدیان، موفق به حفظ سلطه بر آن شهر شدند. این مهم ممکن نمی‌شد مگر با استفاده از تجربیات دیگر مخالفان خلافت. آل بویه، که در مدت ده سال گام‌به‌گام به بغداد نزدیک می‌شدند، از گذر اتحاد با آل بریدی در جریان تحولات دقیق بغداد قرار گرفتند و انگیزه لازم برای حرکت به سوی آن شهر را یافتند. در پرتو این اتحاد بود که مساعی خلافت عباسی در اطفای حرکت بویه‌یان، که با

اعزام امیرالامراها صورت می‌گرفت، ناکام ماند چراکه بریدیان، با استفاده از توان دریایی، و آل‌بویه، در پرتو توانمندی نظامی خود در خشکی، هر حرکتی را خشتی می‌کردند. اتحاد بریدیان و بویه‌یان، به‌خصوص پس از آن‌که رقبای قدرت‌مند خود را از صحنه بیرون کردند، موضوعی نبود که برای مدت مدیدی تداوم داشته باشد؛ دستگاه خلافت عباسی از بریدیان بیش‌تر بیم داشت تا بویه‌یان و به همین سبب، و نیز به امید تضعیف این دو، بویه‌یان را علیه بریدیان برانگیخت و اختلاف بین این دو خاندان درگرفت. این درگیری‌ها، و نیز اختلافات داخلی و بی‌تدبیری بریدیان، به زوال آنان انجامید. این امیرالامراهای بغداد نیز در مصاف با آل‌بویه، بریدیان، و حمدانیان، و دیگر سرداران خلافت تحلیل رفت و درنهایت با مرگ توزون در ۳۳۴ هجری فرصت لازم برای بویه‌یان برای عملی کردن هدف خود، که همانا تصرف بغداد بود، مهیا شد.

آل‌بویه در تسخیر بغداد از الگوی آل‌بریدی استفاده کردند اما اشتباهات آنان را تکرار نکردند؛ اولین اشتباه بریدیان تسخیر آن شهر با نیروی نظامی و سپس غارت شهر بود اما آل‌بویه، با دوراندیشی، زمینه دعوت به بغداد را فراهم کردند. تیزبینی و دوراندیشی آل‌بویه، که در توجه به امنیت مردم متبلور می‌شد، جایگاهی درخور به آنان بخشیده بود و مردم بغداد و حتی شخص خلیفه را مشتاق به حکمرانی آنان کرد؛ خلیفه عباسی، با هدف رهیدن از ناامنی ناشی از رقابت‌های فرساینده امیرالامراها و خاندان‌های حکومت‌گر پیرامون دستگاه خلافت، احمد بن بویه را به تسخیر بغداد دعوت کرد. از آن گذشته، آنان نه فقط شهر را غارت نکردند، بلکه تدابیری برای جلوگیری از آن به کار بستند. دومین اشتباه بریدیان اختلافات داخلی بود طوری که به‌زودی دچار برادرکشی شدند اما آل‌بویه، بر اساس اطاعت از برادر بزرگ‌تر و حمایت و پشتیبانی از یک‌دیگر، سلسله آل‌بویه را بنیان نهادند و در سایه این اتحاد بود که موفق به حفظ سلطه خود بر بغداد شدند.

منابع

- ابن اثیر، عزالدین (۱۳۸۲). *تاریخ کامل*، ترجمه حمیدرضا آذیر، تهران: اساطیر.
- ابن جوزی، عبدالرحمان (بی‌تا). *المنتظم فی التاریخ المملوک و الامم*، دراسه و التحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن خلدون (۱۳۶۴). *تاریخ ابن خلدون: العبر و دیوان المبتداء و النخیر*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

- ابن خلکان، احمد بن محمد (۱۳۶۴). *وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان*، به کوشش احسان عباس، قم: منشورات الشریف الرضی.
- ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا (۱۳۶۷). *تاریخ فخری در آداب مملکت داری و دولت های اسلامی*، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، تهران: علمی و فرهنگی.
- ابن مسکویه، احمد بن محمد (۱۳۷۹). *تجارب الامم*، ترجمه ابوالقاسم امامی، تهران.
- ازدی، ابی ذکریا یزید بن محمد بن ایاس الازدی (۱۹۷۱). *تاریخ موصل*، تحقیق و تکمله دکتر احمد عبدالله محمود، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- اشپولر، برتولد (۱۳۷۳). *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، ترجمه جواد فلاطوری و مریم میراحمدی، تهران: علمی و فرهنگی.
- بیرونی، ابوریحان (۱۳۷۷). *آثار الباقیه*، ترجمه اکبر داناسرشت، تهران: امیرکبیر.
- ترکمنی آذر، پروین (۱۳۸۵). «آل بویه، عباسیان، و تشیع»، *تاریخ اسلام*، ش ۲۵.
- خضری، سید احمد رضا (۱۳۸۰). *تاریخ خلافت عباسی از آغاز تا پایان آل بویه*، تهران: سمت.
- خواندمیر، غیاث الدین بن هماد الدین حسینی (۱۳۵۳). *حبیب السیر*، با مقدمه جلال الدین همایی، زیر نظر محمد دبیر سیاقی، تهران: کتاب فروشی خیام.
- زیدان، جرجی (۱۳۷۲). *تاریخ تمدن اسلام*، ترجمه و نگارش علی جواهر کلام، تهران: امیرکبیر.
- سجادی، صادق (۱۳۷۴). «آل بریدی»، *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*، تهران: دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- سجادی، صادق (۱۳۷۴). «آل بویه»، *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*، تهران: دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- صولی، ابوبکر محمد بن یحیی (۲۰۰۴). *الاوراق: قسم اخبار الراضی بالله و المتقی لله*، به کوشش ج. هیورث دن، قاهره: مطبعة الصاوی.
- کرمر، جوئل ل. (۱۳۷۵). *احیای فرهنگی در عهد آل بویه: انسان گرایی در عصر رنسانس اسلامی*، ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- گردیزی، عبدالحی بن ضحاک (۱۳۶۳). *زین الاخبار*، به کوشش عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب.
- مجملة التواریح و القصص (۱۳۱۸). *تصحیح ملک الشعراى بهار*، به همت محمد رمضانى، تهران: چاپخانه خاور.
- مدرسى چهاردهى، مرتضى (۱۳۴۶). «خلفاء در قلمرو آل بویه»، *بررسى های تاریخی*، ش ۷.
- مسعودى، على بن حسين (۱۳۶۵). *التنبیه و الاشراف*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی و فرهنگی.
- مسعودى، على بن حسين (۱۳۷۴). *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی و فرهنگی.
- مقریزى، تقى الدین احمد (۱۹۴۹). *السلوک*، قاهره: لجنة تألیف و الترجمة و النشر.
- میرخواند، محمد بن خاوند شاه بن محمود (۱۳۸۰). *روضه الصفا فى سيرة الانبياء و الملوك و الخلفاء*، به تصحیح و تحشیه جمشید کیانفر، تهران: اساطیر.
- مینورسكى، ولادیمیر (۱۳۵۳). «فرمانروایی و قلمرو دیلمیان»، *بررسی های تاریخی*، س ۱، ش ۴.
- نظامی عروضی، احمد بن عمر (۱۳۶۴). *چهار مقاله*، تهران: کتاب فروشی اشراقی.

داود قاسم پور و فاطمہ اروجی نیک آبادی ۹۷

Hodgson, Marshall G. S. (1977). *The Venture of Islam, The Expansion of Islam in the Middle Periods*, Chicago: The University of Chicago.

Nagel, Tilman (1990). 'BUYIDS', *Encyclopaedia Iranica*, London: Routledge and Kegan.

Waines, David (1977). 'The Pre-Buyid Amirate: Two Views from the past', *International Journal of Middle East Studies*, Vol. 8, No. 3.

